من در گذاشتن پیمان نقش داشتم

حاج آقا! سرانجام این نوسانات نرخ ارز چه می‌شود؟

نمی‌دانیم که نوسانات نرخ ارز چه می‌شود. اگر بانک مرکزی هجینگ را پیاده کند، یعنی ارز را سلف بخرد مثل کاری که همه دنیا می‌کند، این‌طور می‌شود که من اگر از الان بدانم در نوامبر دولت چقدر بابت ارزم پول به من می‌دهد، الان نرخ ارز ۱۷۰۰-۱۸۰۰ تومان است، اگر دولت بگوید در نوامبر اگر ارز را ارائه کنی ۱۳۰۰ تومان تقدیم می‌کنم، روی آن حساب می‌کنم. من نرخ ارز را چند باید حساب کنم؟ نرخ پسته را چند حساب کنم؟ پسته هم با نرخ ارز تنظیم می‌شود. اگر بفروشم خطرناک است؛ پس نمی‌کنم. در زیره وقتی سلطان زیره بودم، من لقب سلطان زیره داشتم، از الان تا ۱۸ ماه بعد می‌فروختم.

اواخر سال گذشته نگرانی هایی بود که مثل اوایل انقلاب صادرکنندگان مجبور شوند ارزشان را اظهار کنند.

قابل عمل نبود. تا انتقال پول در ایران تثبیت نشود عملی نیست. اظهار کنیم که چطوری پول را بیاوریم. وقتی پول را نمی‌توانیم بیاوریم، دولت چکار می‌خواهد بکند.

در اوایل انقلاب که مشکل انتقال پول نداشتیم، ولی علی‌رغم تفاوت نرخ دلار دولتی که مجبور بودند اعلام کنند و نرخ دلار آزاد، یک عده‌ای می‌توانستند صادرات داشته باشند. چطور این اتفاق می‌افتاد؟

خیلی ساده. به‌خاطر اینکه پیمان را گذاشتیم. من در گذاشتن پیمان نقش داشتم. ما دیدیم انتقال سرمایه زیاد است. جنگ هم شروع شد و ما دیدیم که باید سرمایه صادرات هم به کشور برگردد. به این دلیل پیمان را گذاشتیم که صادر کننده موظف باشد با یک حداقلی، پولش را به سیستم بانکی بفروشد. وقتی می‌خواستیم این پیمان را باطل کنیم، معادل آن از ما ارز می‌گرفتند به نرخ ۷ تومان و پیمان را باطل می کردند.

درهمان ایام نرخ ارز در بازار آزاد بیشتر بود و پسته هم در بازار مطابق با نرخ آزاد بود!

نه. نرخ آزاد نبود. اکثراً به نرخ همان ۷ تومان به اضافه گواهینامه بود. هیچ‌وقت بیشتر از آن نبود.

سال دوم جنگ ما رفتیم با بانک مرکزی به تفاهم رسیدیم که ۱۱ درصد به ما جایزه بدهند. نرخ ارز ۷ تومان بود و ۸ ریال هم جایزه می‌دادند. تا زمانی که نرخ ارز از ۸ تومان بالاتر نرفت، این جایزه مهم بود. وقتی نرخ ارز از ۸ تومان



بالاتر رفت، رفتیم فشار آوردیم و گواهینامه گرفتیم، یعنی در مقابل صادرات، واردات کنیم. این گواهینامه از ۱ تومان رفت تا ۵۰ تومان. ۵۰ تومان به اضافه ۷ تومان. هیچ‌وقت غیر از این نبود. ما با همین دوتا در بازار دنیا، تنظیم می‌کردیم. پسته مثلاً فرض کنید کیلویی ۹ تومان بود. از اینجا شروع شد. بعد پسته شد کیلویی ۲۰ تومان، ۲۵ تومان، ۳۰ تومان. همیشه با نرخ گواهینامه به اضافه پیمان برابری می‌کرد. آن وقت اگر نرخ رفت بالا، زمان میرحسین یک قسمتی رفت بالا روی ۲۰۰ تومان. در ۲۰۰ تومان ما موظف بودیم پیمان را ۷ تومان بفروشیم. می‌رفتیم اعمال نفوذ می‌کردیم. نرخ پسته‌ای که ۲۰ تومان است، در سازمان توسعه تجارت، مرکز توسعه صادرات، آن نرخ را ۱۷ تومان می‌گذاشتیم و ۳ تومان مازاد را در بازار ۲۰۰ تومانی می‌فروختیم. حق هم داشتیم. جبران می‌کردیم.

چرا دولت با این موضوع منطقی برخورد نمی‌کرد؟

در جنگ نمی‌توانست منطقی برخورد کند. در آن زمان از این اختلاف‌ها زیاد داشتیم.

داستان پیمان روبل چی بود؟

تهاتر بود. تنها روبل نبود. پول اروپای شرقی با کشور ما تهاتر بود. با اروپای شرقی قراردادهای تهاتر داشتیم که در سال، ۵۰ میلیون دلار کالا بدهیم و ۵۰ میلیون دلار کالا بگیریم. این تهاتر بود. کلمه روبل مطرح نبود، پول تهاتر مطرح بود. دولت روسیه هم مثل همه دولت‌ها از ما تهاتر می‌خرید؛ مثلاً از ما ۵۰ تن، ۱۰۰ تن کشمش می‌خرید. پسته جزو مصرف روسیه نبود، اما در لیست صادرات بود.

ما پسته را تهاتر می‌کردیم با روسیه. ما نه، یک عده‌ای. می‌نوشتند مقصد روسیه است، ولی مقصد روسیه نبود. از آنجا می‌فرستادند آلمان و تهاتر پولش را از روسیه می‌آوردند و روسیه برای پول آزاد آلمان ۱۰ درصد می‌داد. در آنجا بعضی صادرکننده‌ها که زرنگ بودند ۱۰ تا ۱۲ درصد سود از محل تهاتر می‌فروختند.

فرض کنید شما می‌خواستید برگه زردآلو صادر کنید، آلمان می‌خرید ۲۰۰ دلار و مجارستان می‌خرید ۲۵۰ دلار. شما کالا را برای مجارستان می‌فرستادید. ۲۵۰ دلار را به ریال به شما می‌داد، اما شما کالا را از مجارستان به آلمان می‌بردید، آنجا می‌فروختید. آن پول را از آلمان می‌گرفتید و به مجارستان می‌دادید و ۲۰ درصد به شما می‌داد. ۲۰ درصد را می‌شد روی ضررها جبران کرد. اسمش تهاتر بود. آقای نوربخش فهمید و آن را بست و تهاتر به کلی از بین رفت. حالا دوباره دارد رسم می‌شود. الان همین کار را وقتی صادرات به روس می‌کنیم یا بایستی کالایمان را از روس بیاوریم، همین تهاتر را از ما می‌گیرند. ولی آنجا ۵-۶ درصد می‌گیرند، آن طرف به ما تحویل می‌دهند. برعکس دارد عمل می‌شود. این اسمش تهاتر بود که تجارت خاص و ویژه خودش را داشت.

اما اینها فعالیت‌های تجاری را پیچیده می‌کند.

تخصصی می‌کند. پیچیده نمی‌کند. هر کسی وارد نبود، نمی‌توانست. باید آدم خیلی وارد باشد.

وارد باشد تا بتواند قوانین غیر منطقی را به یک شکلی مدیریت کند؟

بله، کاملاً. کالای غیرمجاز را به‌موقع بتواند رد کند. کالا، مجاز از مملکت می‌رود، اما پول غیرمجاز را باید پولشویی کند. این پولشویی است، ولی می‌کردند. شما پول‌تان را از آنجا می‌گیرید و از آن طرف ارز قوی می‌آورید و می‌دهید و به شما مازاد می‌دهند. این مازاد، پولشویی است. این کار رسم بود. الان در دنیا خیلی از کشورها قرارداد تهاتر دارند؛ ما نداریم. مثلاً، شما به یوان گشایش اعتبار می‌کنید، اما نمی‌خواهید از چین بیاورید و از کره می‌خواهید بیاورید. به طرف چینی می‌گویید این یوان را از من بگیر، ۵ درصد مال تو و ۹۵ درصد را دلار آزاد در کره به من بده. این ۵ درصد پولشویی است. همه جا هست. پولشویی دوم آن است که ارز را به نرخ مرجع می‌گیریم که برویم گندم بیاوریم. اسناد سازی می‌کنیم و گندم نمی‌آوریم، یا جو می‌آوریم یا روغن یا شکر، در بازار آزاد می‌فروشیم ۱۸۰۰ تومان. این پولشویی است. اسناد می‌سازند و می‌دهند دست دولت که من آوردم. اسناد شکر را می‌سازند. این پولشویی است. منتها پیدا کردنش آسان نیست. تخصص زیادی می‌خواهد.

من در گذاشتن پیمان نقش داشتم. ما دیدیم انتقال سرمایه زیاد است. جنگ هم شروع شد و ما دیدیم که باید سرمایه صادرات هم به کشور برگردد. به این دلیل پیمان را گذاشتیم که صادر کننده موظف باشد با یک حداقلی، پولش را به سیستم بانکی بفروشد.

